

قدرت گیری مجدد طالبان بیانگر شکست نظم نوین جهانی است



صدای انترناسیونالیستی

E-mail: contact@internationalistvoice.org

Homepage: www.internationalistvoice.org

تلگرام: <https://t.me/intvoice>

انتشار تصاویر دردناک و غم‌انگیز فرودگاه کابل در شبکه‌های اجتماعی، بار دیگر توحش جاری در افغانستان را جلو چشمان انسانها برجسته‌تر کرد. انسانهای مستاصل از توحش طالبان بدنبال نجات جان خود بودند. انسانها از بدنه هواپیما سقوط می‌کردند، بقایای اجساد انسانی از لای چرخهای هواپیما کشف میشد، مادری که نمیتوانست وارد فرودگاه شود، نوزاد خود را به آنسو ارسال میکرد، تا حداقل نواز جان سالم بدر ببرد و... انسان از دیدن تصاویر شرمگین میشود، تصاویری که کلام قادر به توصیف آنها نیست، تصاویری که توحش سرمایه‌داری انحطاط یافته را بخوبی به تصویر میکشد.

در دهه ۸۰ میلادی و در جریان جنگ سرد و بدنبال اشغال افغانستان توسط شوروی، به ابتکار بریتانیا و آمریکا و با کمک عربستان و پاکستان، مجاهدین افغانستان بعنوان پیاده نظام در سیاست امپریالیستی بلوک غرب شکل گرفت. بلوک غرب مجاهدین افغانستان را آموزش نظامی داد، به مدرنترین تجهیزات مجهز کرد، حمایت مادی و تبلیغاتی برایشان انجام داد تا در راستای منافع امپریالیستی بلوک غرب بهتر بتوانند خدمت کنند. بدنبال فروپاشی بلوک شرق و تسلط مجاهدین اسلامی بر افغانستان، جنگ قدرت جنایتکاران اسلامی در گرفت. در آن مقطع برای پایان دادن به جنگ قدرت مجاهدین افغان، و برای ایجاد "ثبات" در افغانستان، بدیل طالبان ضرورت وجودی خود را مطرح کرد. در سال ۱۹۹۴ طالبان با حمایت و پشتیبانی عربستان، امارات متحده عربی، پاکستان و با چراغ سبز آمریکا از مجاهدین شکل گرفت تا اینکه توانست در سال ۱۹۹۶ بر کل افغانستان حاکم شود و امارات اسلامی خود را بنیان نهد. شکلگیری امارات اسلامی در افغانستان، محصول نظام کثیف سرمایه‌داری در حال انحطاط بود.

این مسئله که امروز «جانوران هار» طالبان از کنترل ابداع‌کنندگانشان خارج شده اند، کوچکترین تفاوتی در ماهیت مسئله نمی‌کند. حماس را اسرائیل برای کاهش نفوذ سازمان آزادیبخش فلسطین بوجود آورد و رشد داد و سالهاست که از کنترل اسرائیل خارج شده است و به دشمن خونی اسرائیل تبدیل شده است. آمریکا و بریتانیا القاعده و مجاهدین افغان را در راستای منافع امپریالیستی خود تولید کردند، رشد دادند و سپس کنترل آنها را از دست دادند.

در سال ۲۰۰۱ آمریکا تحت عنوان بشر دوستی و مقابله با تروریسم امارات اسلامی طالبان را واژگون کرد. هیچ منفعت اقتصادی نمیتواند لشکر کشی آمریکا به افغانستان را توجیه کند. آیا دلیل حمله آمریکا به افغانستان برای مقابله با تروریسم بود؟

بدنبال فروپاشی بلوک شرق، آمریکا دیگر قادر نبود همچون دوران جنگ سرد هژمونی خود را اعمال کند. همپیمانان سابق بدنبال منافع خود بودند، افق اتحادهای جدیدی گشوده شده بود. آمریکا نیاز داشت هژمونی خود و هژمونی دلار را همچنان تثبیت شده نگه دارد. لذا آمریکا در راستای حفظ هژمونی خود در نظم نوین جهانی و تضعیف رقبای خود، جنگهای خلیج، افغانستان، عراق و غیره را براه انداخت. این جنگها نه تنها برای به صف کردن اروپائیان پشت سر آمریکا بلکه حتی به نوعی برای پذیرش هژمونی آمریکا توسط ژاپن، چین حتی روسیه نیز بود.

اما مدتها است که آمریکا برای اعمال هژمونی خود با مشکلات جدی روبرو بوده است، اروپائیان بدنبال منافع خود هستند، اتحادیه اروپا شکل گرفته است، نه تنها سهم یورو در مبادلات اقتصادی بالا رفته بلکه وزن «یوان» چین بشدت در حال افزایش است. اقتصاد آمریکا دیگر همچون گذشته تسلط کامل به بازار جهانی ندارد و قادر نیست هزینه های ژاندارم جهان بودن را تامین کند. ناتو بشدت تضعیف شده است، گول چین سر بر آورده است و روسیه پس از مدتها ناتوانی، میخواهد نقش جدی در تحولات جهانی ایفا کند، به عبارت بهتر بازی شطرنج سیاسی تغییر پیدا کرده است. آمریکا در حال از دست دادن مقام خود بعنوان پلیس جهان است.

در چنین شرایطی آمریکا نیز بدنبال اولویت های خود در شرایط جدید جهانی است. آمریکا باید خود را از جنگهای پر هزینه بیرون بکشد تا بتواند منابع و توانایی های خود را برای مهار رقبای جدید بکار بگیرد. تمرکز بر رقبای جدید و استراتژیک چون چین اهمیت بیشتری پیدا میکند. در شرایط جدید حضور آمریکا در آسیای جنوب شرقی اولویت بیشتری بر حضور در خاورمیانه دارد. البته آمریکا خاورمیانه را ترک نمیکند بلکه توانمندی های خود را با توجه شکست اش اولویت بندی میکنند و همچنان پایگاههای نظامی در عربستان، امارات متحده عربی، کویت، قطر، بحرین و... دارد.

برخلاف اظهارات بایدن که آمریکا به هدف خود یعنی خنثی کردن تروریسم رسیده است و لذا افغانستان را ترک میکند، اما واقعیت چیز دیگری را نشان میدهد. بایدن کاری را به انجام میرساند که حتی پیش از ترامپ شروع شده بود، مدیریت شکست نظم نوین جهانی. تمامی کشورهایی که به نوعی منافع امپریالیستی شان در رابطه با افغانستان قرار داشت، خود را برای دوران پسا شکست نظم نوین جهانی آماده میکردند. اولین گام در این راستا افتتاح دفتر نمایندگی طالبان در خرداد ۱۳۹۲ در قطر بود که بیشتر به یک سفارت با پرچم و آرم امارات اسلامی شباهت داشت تا به دفتر نمایندگی. این دفتر نمایندگی به یکی از مراکز مذاکرات طالبان با قدرتهای خارجی برای تقویت سیاسی، مالی و تسلیحاتی بود. پاکستان نه تنها با طالبان رابطه داشته بلکه یکی از مهمترین پشتیبانان طالبان بوده است. روسیه سالها است که با طالبان تماس دارد و هیئت طالبان به دعوت رسمی به مسکو رفته است. چین نیز روابطی با طالبان داشته است، ملا غنی برادر، معاون رهبر گروه طالبان در جریان سفر رسمی اش به چین با ونگ یی، وزیر خارجه چین نیز دیدار کرد. هند میلیاردها دلار در صدها پروژه در افغانستان هزینه کرده بود، هندی هابی سر و صدا به قطر رفتند و با طالبان مذاکره کردند. دیدار و مذاکره مایک پمپئو (هیئت آمریکایی) با نمایندگان طالبان آخرین بخش مدیریت شکست نظم نوین جهانی آمریکا بود. ایران نیز برای اینکه از قافله عقب نماند، در راستای منافع خود، پذیرای هیئتی از طالبان بود.

پاکستان، ترکیه، چین، روسیه و ایران از تضعیف ناتو و آمریکا سعی خواهند کرد در راستای منافع امپریالیستی خود استفاده کنند. اگر چه پیروزی طالبان در راستای منافع آنها بوده است اما مشکلات قابل توجهی نیز برای آنها در درازمدت به ارمغان خواهد آورد. پیروزی طالبان میتواند تروریسم را بین اویغورها در چین دامن بزند، روسیه وحشت دارد قدرت یابی طالبان، بنیادگرایی اسلامی را در

آسیای میانه دامن بزند، پاکستان وحشت دارد، طالبان پاکستان رشد پیدا کنند و «ماه عسل» نزدیکی طالبان با جنایتکاران اسلامی در ایران نیز نمی تواند طولانی باشد و....

تنها ۳ کشور روسیه، چین و پاکستان سفارت خود را تخلیه نکرده اند. طالبان، چین را کشوری دوست ارزیابی کرده و اعلام کرده اجازه نخواهد داد تروریستهای ایغور وارد افغانستان شوند البته ثبات افغانستان نقش مهمی در طرح چین تحت عنوان «یک کمربند و یک جاده» دارد. طالبان ضمانت هایی نیز به روسیه داده است. طالبان اعلام کرده است که خواهان روابط خوب با «کشور برادر اسلامی» ترکیه است و امیدوار است همکاری و کمکهای اقتصادی بخشی از این روابط باشد. طالبان احتمال دارد در راستای تحکیم موقعیت خود و جلب حمایت بین المللی فعلا با بخشی از جنایتکاران رقیب، نوعی مدارا از خود نشان دهد اما سر انجام اختلافات سر بر خواهند آورد و شاهد دور جدیدی از تنش ها خواهیم بود، به عبارت بهتر قدرت گیری طالبان نه ثبات و امنیت بلکه دور تازه ایی از بحرانها و تنش ها را در افغانستان و منطقه به ارمغان خواهد آورد.

در کل قدرت یابی طالبان در خدمت بی ثباتی منطقه خواهد بود. تجهیزات مدرنی که اخیرا بدست طالبان افتاده به این مسئله بیشتر کمک خواهد کرد. آمریکا پس از سرنگونی طالبان و برای بازسازی ارتش افغانستان حدود ۲۸ میلیارد دلار تسلیحات تحویل داده است. تسلیحات مدرنی که برتری نظامی ارتش افغانستان را تضمین میکرد، حالا این تسلیحات مدرن از جمله پهپادهای اطلاعاتی در دست طالبان هستند. نگرانی آمریکا این است که بخشی از این تجهیزات بدست چین یا روسیه بیفتد.

جنگ گانگسترهای بزرگ و کوچک ریشه در گنبدی نظام سرمایه داری دارد. سرمایه داری بوی خون، کثافت، جنگ، بربریت و... میدهد و تنها طبقه کارگر میتواند بدیلی به این توحش ارائه دهد. طبقه کارگر در سطح جهانی و در فقدان دخالت طبقه کارگر افغانستان، وظیفه بزرگی بر دوش دارد. به جای گوشت دم توپ شدن در جنگ گانگسترها باید در راستای تحقق انقلاب کمونیستی برای پایان دادن به نکبت سرمایه داری کوشید.

م جهانگیری

۲ شهریور ۱۴۰۰